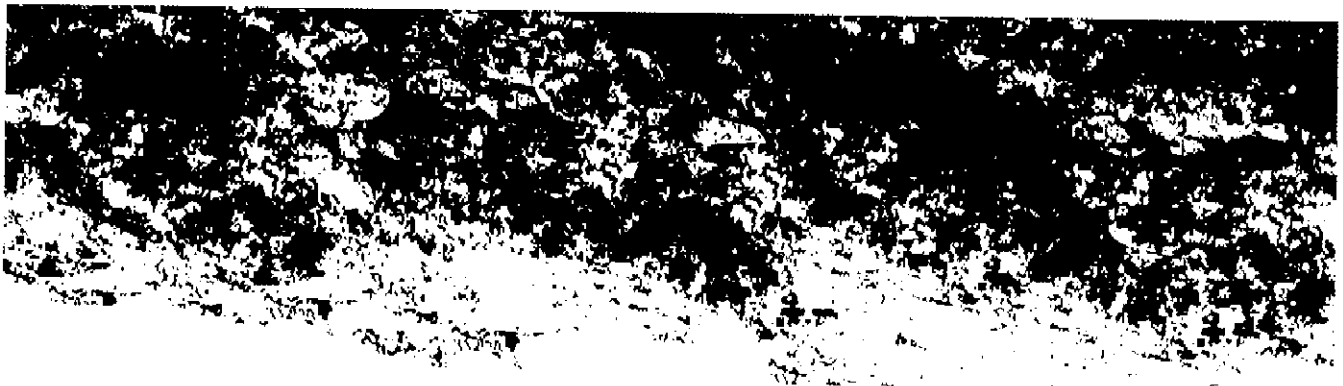


# اسنادی از خرید و فروش برده

اسنادی که در ذیل از نظر خوانندگان می‌گذرد، اسنادی است درباره خرید و فروش زنان و مردان، تجارت شوم و مشتمزکننده‌ای که قرنها در جوامع بشری وجود داشته و حتی کسی مانند ارسطو، با همه حکمت و دانش و خردش، از آن دفاع کرده و در ادیان الهی هم بدان اشاره شده است. در خصوص برده‌داری و لغو آن به عنوان یک عمل اخلاقی و اغلب سیاسی، در کتاب ایران و جهان، مقالاتی طولانی نوشته‌ام که لزومی به تکرار همه آن مسائل نمی‌بینم ولی ناگزیر برای درک بهتر مطلب، به قسمتهایی از آن اشاره می‌کنم.

رسم ننگین برده‌داری و برده‌فروشی، از دیرباز در کلیه جوامع بشری وجود داشته و جوامع قویتر، از نیروی انسانی افراد جوامع ضعیف‌تر، برای آبادانی و کسب و کار و دیگر کارهای سنگین و دشوار، همواره استفاده کرده‌اند. چنین بود که از دیرباز از نیروی انسانی مغلوبان جنگی و اسیران بهره‌کشی می‌نمودند. از آن گذشته به زشت‌ترین وصفی سیاهان را که نوعاً اندامی ورزیده و قامتی افراخته و عضلاتی نیرومند داشتند از آفریقا به لطایف‌الحیل و با هزاران رذالت و تزویر، یا به زور یا به زر می‌خریدند و می‌دزدیدند و به اروپا و آسیا می‌بردند و به پولداران و بلندپایگان می‌فروختند. البته در این کار رذیلاته تنها سیاهان نیرومند و ستبر بازو موردنظر نبودند بلکه زنان ظریف و زیبا، از سفیدپوست و سیاه‌پوست، از دوشیزه و بیوه و شوهردار هم مطمحن نظر زربستان و بازرگانان برده‌فروش بودند. چه زنهایی که در طی جنگها به دست فاتحان می‌افتادند یا زنان سیاهی که از اعماق آفریقا به وسیله دلالان سیه‌کار برده‌فروش شناسانی و از آغوش شوهران خود ربوده می‌شدند و به اسارت درمی‌آمدند یا دختران تیره‌بختی که به دست دلالان می‌افتادند و در همان کودکی به بندگی و خدمتکاری در خانه زربستان و سوداگران و مرفهان و مترفان درمی‌آمدند و همین‌که بزرگتر می‌شدند، در میدانهای عمومی شهر، در منظر عمومی به مزایده گذاشته می‌شدند و ارباب زر و اصحاب شهوت، آنان را می‌خریدند و به خانه می‌بردند و وسیله کامرانی و شهوت‌رانی خویش می‌ساختند و تاجوان بودند شمع جمع کارگزاران و بلندپایگان بودند و وقتی پیر می‌شدند، به درگیری و خانه‌بدوشی و فقر و خودفروشی می‌افتادند. مشاهده این وضع دلخراش، موجب شد که طبایع حساس و مردم آزاده ملل مختلف، به اعتراض برخیزند و این امر شنیع و ناشایست را تقبیح کنند و بر ضد جدا کردن فرزندان از خانواده و بیرون کشیدن زنان از خانه شوهران و ربودن کودکان از زیر پستان مادران و اسیر کردن جوانان و مردان سیاه‌پوست، انداختن زنان به آغوش شهوت‌رانان و افکندن مردان به زیر زنجیر و تازیانه، قیام نمایند و این رسم کهن ولی زشت را، درهم شکنند. چنین بود که در سال ۱۸۰۷، نخستین بار در انگلستان، قانون

دکتر عبدالحسین نوایی



می کند بلکه در بسیاری از معاصی، کفاره گناه را، آزاد کردن بنده قرار داده است. مردم ایران هم عموماً این کنیزان و غلامان را، مثل عائله خود می دیدند و از همان غذائی که خود می خوردند، به آنان می دادند. ارباب ایرانی، زن جوان یا دختران جوان را اگر خود نمی گرفت و وسایل و لباس جهیز می داد و به خانه شوهر می فرستاد و برای پسران جوان و مردان سالم و شایسته، زن می گرفتند و غالباً غلامان و کنیزان دم بخت را به یکدیگر تزویج می کردند. این زنان سیاه و مردان سیاه، هرگز در ایران احساس حقارت نمی کردند و هیچکس در آنان به چشم کنیز نمی نگریست بلکه آنان، همواره خود را جزو اهل خانه می پنداشتند و حتی بعضی از آنان که نیاز به شوهر احساس نمی کردند، داوطلبانه خود، تا پایان عمر در خانواده ای می ماندند و فرزندان آن خانواده را بزرگ می کردند و تربیت می نمودند و سرانجام آنان را به خانه بخت می فرستادند. مردان، نوعاً با ارباب خود به کشاورزی یا تجارت می رفتند و خرید مایحتاج خانه، نوعاً بر عهده آنان بود و خلاصه، عضو خانواده بودند و حتی به عنوان دوست و مشاور و محرم راز، گاه با پسر یا دختر ارباب، به خانه عروس و داماد می رفتند و اگر برده ای با ارباب خود همبستر می شد، همه، او را به عنوان همسر ارباب می شناختند و حراست می کردند و اساساً در اسلام، یکی از انواع ازدواج، داشتن همین کنیزان بود و سند خرید کنیز، به منزله قبالة نکاح او بود و اگر از ارباب خود صاحب فرزند می شد، در اصطلاح فقهی، او را «ام ولد» می خواندند و چنین کنیزی، در حکم دیگر همسران ارباب بود یعنی آزادان خاصه آنکه اسلام، هرگز فرقی بین فرزند برده و زن صیغه و بانوی عقدی نمی گذارد و همه، در حقی که بر پدر و مادر دارند و تکلیفی که در مقابل پدر و مادر دارند، برابرند. سیاه و سفید و سیه چشم و زاغ چشم، همه، از یک حقوق عرفی و شرعی برخوردارند و از همه بالاتر، در مورد ارث، هیچگونه فرقی بین فرزند حاصل از بطن برده با فرزندان زن دیگر نیست و همان قانون «پسر، دو برابر دختر» حاکم و فرمانرواست.

یک نویسنده انگلیسی به نام جیمز ویلسون، در مطلب نسبتاً مفصلی که در این باب نوشته، در این مورد یعنی وجود کنیزان و غلامان، چنین نوشته است:

متمولین ایرانی و اعیان مملکت، هر وقت پسر یا دختری حیثی می خرنند، آنها را همبازی اطفال خود قرار می دهند و بتدریج چون آفازادگان آنها، به حد بلوغ و شباب که رسیدند، آن غلامان، سمت نوکری آفازادگان خود را قبول می نمایند و هرگاه حسن سلوک و رفتار غلامان این طبقه، اسباب خشنودی ایشان بشود، معلوم است که کارهای عمده هم از جانب صاحبان آنها به خود غلامان واگذار خواهد شد. من خود، یکی از غلام بیچگان این طبقه را دیدم که با نواب جلال الدوله پسر ظل السلطان سلطان مسعود

ضدبرده داری تصویب شد و قرار شد که ناوگان نیرومند انگلستان و دیگر کشورها، در عرصه آبهای بین المللی از حرکت کشتی های حامل برده جلوگیری کند و البته در این میان فرصتی نیز به دست انگلستان افتاد که به بهانه تفتیش کشتیهای مظنون، راه را برای نفوذ سیاسی خود هموار سازد. چنانکه در ایران چنین کردند که خود، قصه پرغصه ای است و شرح آن، در کتب مختلف من جمله جلد دوم ایران و جهان (فاجاریه) و امیرکبیر و ایران (آدمیت) و میرزاتقی خان امیرکبیر (اقبال آشتیانی) و روابط ایران و انگلستان در قرن نوزدهم (محمود محمود) آمده است و اینجا، مجال پرداختن بدان نیست.

یک نکته دیگر نیز شایان توجه است و آن اینکه هر چند برده، هم در ایران و دیگر کشورهای مسلمان وجود داشته هم در اروپا، ولی کیفیت این دو، بکلی با یکدیگر متفاوت است. آن زجر و محنتی که بردگان در اروپا می کشیدند، هرگز بردگان در ممالک اسلامی بخصوص ایران تحمل نمی کردند. در اروپا، بردگان را به گالرها یا کشتیهای جنگی بازوئی می فرستادند تا با بازوان نیرومند خود، گالرها را از این سو به آن سو ببرند و بدین جهت، آنان را در طبقات تحتانی کشتیهای کوچک جنگی می بردند و هر چند نفر را روی نیمکت می نشاندند که بتوانند با هم به صورت منسجم پارو بزنند و برای اینکه مبادا در موقع غیرعادی به شورش برخیزند یا در اوقات جنگ بگریزند، پاهای آنان را به یکدیگر زنجیر می کردند. این کشتیها، نوعاً با چوب درست می شد و دشمن می توانست با انداختن یک کهنه مشتعل آغشته به نفت، گالرها را آتش بزنند و در نتیجه، همه بردگان نگویند بخت پای در زنجیر، به قعر دریا فرو می رفتند. نوع دیگر رفتار با این بردگان بیچاره، تربیت آنان به عنوان گلابدیا تور بود تا برای تفرج خاطر رومیان، یکدیگر را بیگانه بکشند تا کشته نشوند. زنان نیز، از این مقوله مستثنی نبودند. چه بسیار زنانی که در میدان عمومی شهر رم، به چنگ و دندان درندگان افتادند. زیرا زن برده، امکان فراوان داشت که مورد تجاوز زورمندان و اربابان قرار گیرد ولی هرگز این کار رسمیت نداشت و زنی که به حکم غریزه یا به حکم اضطراب و اجبار، تسلیم مردی یا مردانی می شد، به زودی جان خود را از دست می داد؛ خاصه آنکه باری در رحم می یافت. زیرا ارباب از تباری شریف بود و هرگز نمی بایست با برده هم بستر می شد تا خون اشرافی وی با خون برده، آمیخته نشود. لذا در چنین شرایطی نوعاً اگر زن خود کشته نمی شد، فرزندش می بایست نابود می شد تا لکه ننگی بر دامان ارباب ننشیند. این بدبختیهای دشوار و جانکاه، هرگز در ممالک اسلامی وجود نداشت. در هیچ آئینی به اندازه اسلام، در محبت و رفتار نیکو با بردگان توصیه نشده و نه تنها در شرایط خاصی بندگان را آزاد تلقی

## هوالمالك بالاستحقاق

میرزا نوه اعلیحضرت پادشاه ایران، با کمال آزادی بازی می کرد. (تاریخ اجتماعی ایران از چارلز جیمز ویلسون، ترجمه سید عبدالله، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۳۹ تا ۱۴۵)

بعد الحمد والصلوة، باعث بر تحریر و غرض از تسطیر این سطور میمنت مسطور - که آثار خیر و صلاح و فوز و فلاح، از مضامین خیریت آئین آن واضح و لایح و میرهن است این که حاضر گردید در حالت صحت نفس و کمال شعور عقل، بدون شائبه اکراه و اجبار، عالی حضرت سامی رتبت مستغنی منقبت، الحاج حاجی رمضان البزاز، ولد مرحمت و مغفرت مآب اربع قزوینی و بفروخت به عالی حضرت منبع مرتبت، سلاله النجباء و كهف الحاج، حاجی علی عسکر تاجر، ولد عالی شان معلی مکان كهف الحاج حاجی علی اکبر، یک نفر جاریه باکره گرجیه و هی المسمأة مریم - که مستغنیه از تعریف می باشد و به زیور عقل و ادب و فهم و درایت آراسته - به مبلغ معین معلوم القدر و الوزن، مبلغ سی تومان تبریزی رایج المعامله فتحعلی شاهی نقد و مساوی بیست و پنج ثوب قلمکار و اخذ ثمن و اقباض ثمن گردید و صیغه، به همان نهج جاری واقع شد در ثانی، بایع، با مشتری مذکور، مصالحه صحیحه شرعیه نمود، غبن معامله مزبور را، به مبلغ شش تومان تبریزی.

و غب ذلك صلح صحیح معتبر شرعی فی مابین جریان یافت که هر گونه غبنی و غبن غبن از غبنی که در مبیع مسفوره باقی بود، سیما به علت غبن فاحش و لوکان فاحش بل افحش دانسته و فهمیده، مبلغ چهار تومان تبریزی که جملتان وجه ثمن و مال المصالحین مبلغ چهل تومان تبریزی نقد و مساوی بیست و پنج ثوب قلمکار پنجاه تومان بوده باشد و وجه اصل ثمن و مال المصالحین، از ید مشتری واصل و به ید بایع مزبور گردید و صیغه مبیعه و مصالحین، به همان طریق جاری و واقع شد و من بعد مشتری راست در آن تصرف مالکانه مشفقانه که به هر طریق خواهد و اراده نماید، مختار است؛ کنصرف الجاریه ملاک فی املاکهم الجاریه فی الصحة و جری ذلك تحریراً.

فی شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۱۸ مهرة افوض امری الی الله . عبدالغنی

مهر: و اللهم صل علی محمد، محمد «همراه با» شهادت آقا محمد ولد مرحوم حاجی اکبر

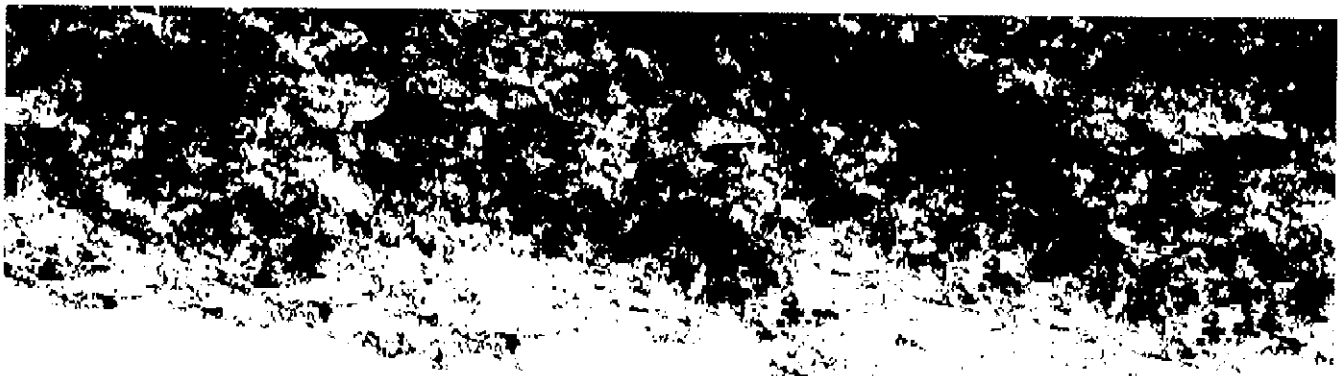
مهر: «یا علی مدد» شهادت مدد بیگ

مهر: و ما محمد الا رسول، من المشاهدين علی ذلك

حاشیه بالا، سمت چپ: بسم الله تعالی، اعترف البایع الطائع المصالح بالمبیعه والمصالحه و اخذ المبالغ کالألدی عقد، بیع مهر (ناخوانا).

## هوالمالك بالاستحقاق

بعد الحمد والصلوة، بفروخت به مبیعه صحیحه شرعیه جازم لازم، خیر الحاج حاجی علی اصغر مشتری ضمن (ضامن)، ولد مرحوم حاجی علی اکبر معالی شان حاجی آقا خلف مرحمت و غفران مولا و یردی خانان - طاب ثراه - یک قامت جاریه گرجیه سفید اندام، مسمأة است به شیرین، با جمع توابع و لواحق به مبلغ هفتاد تومان تبریزی فتحعلی شاهی دو مثقال و شش نخودی از قرار یک هزار و دو بیست و پنجاه دیناری و بینهما، صیغه مبیعه صحیحه شرعیه جاری شد و بعد تلك المقدمات، مصالحه صحیحه شرعیه نمود بایع مزبور، با عالی شان مشتری، غبن صیغه مذکوره و لوکان فاحش بل افحش به مبلغ بیست تومان زر منعت و صیغه مصالحه شرعیه بینهما انعقاد یافت و غب ذامصالحه ثانیاً نمود خود بالغ مزبور غبن و رغبن آن را، به مبلغ ده تومان نقد مسطور و صیغه مصالحه ثانیه بینهما جاری شد و بایع ضامن درک شرعی در صیغه مسطور گردید که عند خروجها مستحقه للغیر و حریه الاصل، از عهده غرامت آن - کما هو المقرر فی



الشرع الانور-بیرون آید و متصرف شد به اخذ الثمن و مال المصالحین که عبارت از مبلغ صد تومان بوده باشد و تخلیه ید از مبیعه مزبوره نمود و به تصرف مشتری داد. حرر فی الرجب المرجب من شهر سنة ۱۲۲۰، مهر: لاله الاله الملک الحق المبین-عبده علی اصغر اسند دیگر، بالای همین سند]

و بعد باعث بر تحریر این نوشته، آن است که عالی شان معلی مکان، نتیجه الخوانین العظام، حاجی آقا، ولد مرحمت و غفران مآب مولا ویردی خان، یک نفر جاریه گرجیه باکره مسماة متن را با توابع آن، که قلمی شده است. فروخت به عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقانی میرزا موسی منجم باشی مبلغ نود تومان تبریزی فتحعلی شاهی اشرفی از قرار عددی سی و دو نخود در گیلان و عالیجاه مشتری بخرید و صیغه مبیعه جاری گردید و در ثانی، غین در غین آن را دانسته و فهمیده، مصالحه نمود به مبلغ سیزده تومان تبریز و صیغه مصالحه جاری شد و جملتان وجه ثمن و مال المصالحه که مبلغ یکصد و سه تومان تبریزی بوده باشد از ید عالیجاه مشتری اتحویل اعلی شان بایع گردید و من بعد مشتری راست در آن تصرف مالکانه، کنصرف ملاک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم، فکان ذلك، تحریر اول محرم سنة ۱۲۲۰. محل مهر محمد بن مولا ویردی خان

ادر بین سطور پنجم و ششم، جملاتی افزوده شد، بعد از ملاک فی املاکهم، بدین ترتیب: او ضامن شرعی گردید عالی شان بایع که هرگاه جاریه مزبور (باکره؟) نبوده یا احریت الاصل (بر آمد، بایع مزبور، از عهده بر آید. حاشیه ذیل سند، سمت چپ: بسم الله المتعالی؛ ثم اعترف عالی شان البایع باجراء العقود و اخذ النقود لدی عند البایع. امهر ناخوانا] حاشیه سمت راست: بسم الله المتعالی؛ اعترف البایع للطایع المصالح بالمبیعه و المصالحة و اخذ المنافع کمالا لدی صیغه البایع. امهر ناخوانا]

حاشیه آخر: من الشاهدين علی ذلك (دو کلمه ناخوانا. مهر یا محمدرسول الله

### الحمد لله المالك بجميع الممالک

غرض از تحریر این نعیقه و باعث بر تسطیر این وثیقه، آن است که عالی شان سعادت نشان حسینعلی بیگ، ولد مرحوم عباس خان شیرازی، بالطوع و الرغبة لا بالجبر و الکراهه، بمعامله قطعیة ملیة اسلامیه بفر وخت یک نفر غلام الماس نام خود را، در عوض مبلغ معین و ثمن مبین دوازده تومان و پنجهزار دینار و وجه نقد تبریزی رایج الموصود باسقاط غین و خیارات به سرکار عظمت و جلالت مدار بندگان امقرب الحضرة خاقان منجم باشی-زید مجده-گیلانی (اخذ مال المبیعه کلا از مشتری معظم الیه نموده، صیغه مبیعه علی قانون الشریعة المطهرة و عنهما بکللتا العبارةین فارسیه و عربیه جاری، مشتری معظم الیه، بعد از ادای ثمن المبیعه و جریان الصیغ مبیع را مالک و بایع، ترک علاقه از مالکیت نموده، به تملیک و تصرف مشتری معظم الیه داده، مشتری مکرم الیه قبول فرموده به مبارکی، مبارک نام نهاد. جمیع لواحق و شرایط بیع و شرا، موافق ضابطه شریعت غرا علی شارعهالف الف التحیة و الثناء، از قوه به فعل آمد. اللهم بارک له ولا وادوا حفاده بمحمد وآله الطاهیرین.

تحریرا هیجدهم شهر جمادی الثانی مطابق هذه السنة تنگوزئیل ۱۲۲۳ (مهر: [ابن الحسن حسینعلی؟] حاشیه بالا، سمت چپ:

قدا اعترف البایع بالمبیعة و اخذ الثمن کما رقم و سطر فیہ لدی و انا الاحقر الداعی لدوام الدوله الفاهره.

امهر: [لاله الاله، الملک الحق المبین

عبده احمد

حاشیه بالا و وسط، زیر جمله، الحمد لله المالك:

قدا اعترف بمضمون الكتاب لدی امهر: [لاله الاله الملک الحق المبین - عبده عبدالکریم

حاشیه سمت راست؛ وذلک کتاب لاریب فیه. امهر لا عبده محمد علی  
مهر زیر کلمه، حسینقلی بیگ: افوض امری الی الله - عبده حسینقلی

هو  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لوهاب العطايا والشكر لخالق البرايا

و بعد، غرض از تحریر و ترقیم این ارقام میمنت فرجام، آن است که هبه صحیحه شرعیه نمود، طائعه، راغیه، در حال صحت بدن و کمال عقل، علیاحضرت، مریم سیرت، بلقیس سریرت، هاجر مرتبت، صفورا صفوت، بانوی حرم سلطنت، عصمت و عفت پناه، خدات و طهارت دستگاه، حاجیه خانم به فرزند ارجمند بطنی خود، دره درج عصمت و زهره برج عفت، عاقله عدل پرور، عادلہ عقل گستر، مریم زمان، آسیه دوران، اسوه المخدرات، نواب علیہ عالیہ، نسایی بی خانم - دامت عظمتها و اقبالها - تمامت رقبه یک نفر غلام قنبر نام و یک نفر کنیز مسماة بزعفرانه را، به مال المواهبه مبراء مواهبه صحیحه شرعیه و معاهده صریحه ملیه مشتمله علی جمیع الشرایط و الضوابط و الارکان خالیه من کل المفاسد و النواقص و البطلان حاویه علی صیغه الایجاب و القبول و اوابه مسطوره موهوبهای مزبورین را، بمتنبه معظم الیها اقتباض کرد و سایر شرایط به عمل آمد.

تحریر آفی سابع عشر شهر ربیع المولود من شهور سنة ۱۲۶۴. امهر لا خیر النسا  
حاشیه سمت راست: توضیح آنکه هبه مرقومه غیر مفوضه است و مال المواهبه که نوشته شده است، سهوا القلم کاتب است.

التاریخ

حاشیه بالای سند، بین آغاز سند و جمله اما بعد: بسمه تعالی، قدصح ماسطر فیه لدی. مهر: محمد صادق الحسینی الطباطبائی (۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) پدر سید محمد طباطبائی، سید بزرگواری که با کمال متانت و بی نظری، پیشوائی نهضت مشروطه را بر عهده گرفت.



هوالمال الاستحقاق



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



در این  
روز و در  
مجلس  
مبارک

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

